

نونهلان ایستگاه مردمی «ایرانیوم» تعطیلات نوروزی خود را پای کار وطن سپری کردند

بفرمایید پرچم ایران



راه تجربه

زنگنه اوقتی ساعت به ۸ شب نزدیک می شود. پرچم به دست. خود را از خیابان های اطراف به میدان محمدیه می رسانند تا در ایستگاه مردمی ایرانیوم حاضر شوند و پای کار تجمعات شبانه باشند. البته کار آن ها پیش از این زمان شروع می شود. وقتی پرچم به دست در کوچه های محله دور می زنند و پرچم مقدس ایران اسلامی را میان مردم توزیع می کنند. نونهلان محله ما تعطیلات نوروزی خود را این گونه پای کار ایران سپری کرده اند و مانند پدران و مادران خود، هنوز هم در خیابان ها حاضرند تا از نیروهای مسلح میهن اسلامی حمایت کنند و در ایام شهادت رهبری معظم انقلاب اسلامی، سوگواری خود را نشان دهند. نونهلان ایرانیوم در چند روز گذشته، از هر جا توانسته اند، پرچم ایران اسلامی را با تعداد زیاد تهیه کرده و میان رهگذران و ساکنان محله توزیع کرده اند.

تعطیلات نوروز پای کار ایران

ساعتی قبل از شروع تجمعات مردمی به محل ایستگاه ایرانیوم در تقاطع بولوارهای الهیه و محمدیه می رسمیم. هنوز خبری از حضور مردم یا حتی شروع برنامه های ایستگاه نیست، اما بچه هایی پای کار هستند که پرچم به دست، در چهار ضلع میدان

ایستاده اند و پرچم های ایران را میان خودروهای عبوری توزیع می کنند. چند نفری هم از بزرگ ترها کنار آن ها هستند تا هر وقت نیاز بود، به آن ها کمک کنند؛ مثل محمد جواد عزیزی که می گوید: این جمع، شش هفت نفر هستند که حسابی در این چند شب زحمت کشیده اند. هر چه ما به آن ها پرچم می رسانیم، آن ها توزیع می کنند. یک وقت هایی ما فکر می کنیم این همه انرژی و توان را از کجای می آورند! به نظرم ما اینکه سن زیادی ندارند، به خوبی مفهوم

ایستادگی پای ایران و حمایت از میهن را درک کرده اند. عزیزی ادامه می دهد: این بچه ها خودشان این مکان را پیدا کرده اند. ما با آن ها در اینجا آشنا شدیم و بعدا خانواده هایشان را هم آوردند. این جمع هم در همین فضا شکل گرفته است و نونهلان عزیز ما تعطیلات نوروزی خود را در اینجا سپری کردند. از ساعت ۶ عصر خودشان را می رسانند و تا ۹ و ۱۰ شب پرچم توزیع می کنند و بعد هم با اصرار ما به خانه می روند.

این حال را دوست دارم



هر کسی تمایل دارد، برای توزیع بیاید و من هم خوشحال شدم از اینکه در این کار همراه شوم. محمد ادامه می دهد: در این مدت که درس و مدرسه هم تعطیل بود، هیچ کار و تفریحی را مهم تر از این کار ندیدم؛ چون احساس می کنم دارم به کشورم خدمت می کنم و این حال را دوست دارم.

کرده اند. محمد حسینی مهر که یازده سال دارد، جزه شب اول نوروز که با خانواده به شهرستان رفته بودند، هر شب در این برنامه محلی حاضر شده است. وقتی از او می خواهیم درباره کاری که این شب ها انجام می دهد صحبت کند، می گوید: من قبل از عید که جنگ تحمیلی آغاز شد، کارهای ایستگاه را انجام می دادم اما یکی دو شب مانده به عید نوروز، تعداد زیادی پرچم آوردند و گفتند

نونهلان ایرانیوم بسیار پر انرژی هستند به نحوی که وقتی یک ماشین عبور می کند و چند متر جلوتر برای گرفتن پرچم ترمز می زند به سمتش می دوند تا پرچم را به او برسانند. این وضعیت در شرایطی دیده می شود که آن ها از دو ساعت قبل تر به کلی خانه رفته و پرچم ها را منزل به منزل توزیع

به عشق پرچم، هر شب می آیم



علیرضا جعفری نه ساله هم با جثه کوچک ترین این بچه ها حاضر است. او وقتی پرچم های زیادی را بغل می کند، سخت قدم برمی دارد اما قدم هایش برای ایران استوار است. خودش می گوید: شب اول و دوم با مادرم به اینجا آمدم اما روزهای بعد، هم خودم راه را یاد گرفتم و هم متوجه شدم که می توانم اینجا

کاری انجام دهم. با دوستم، محمد، پرچم هایی را که گروه های مردمی یا بسیجی های آورند، بغل می کنیم و خانه به خانه می بریم. چند باری هم پرچم های بدون میله را بین مغازه داران توزیع کردم تا پشت در مغازه یاروی دیوارها نصب کنند. علیرضا درباره بهترین حس این شب های می گوید: ما

پرچم کشورمان را دوست داریم و به همین دلیل است که مثل بزرگ ترهایمان در خیابان هستیم. وقتی این پرچم را به کسی می دهم که روی ماشین نگاهش می دارد یا بر سردر خانه نصب می کند، حس خوبی دارم و همین باعث شده است که هر شب بیایم و این کار را انجام دهم.

همه شب ها آمدم



بودم و توزیع پرچم تمام شده بود. خانمی لپ من را با محبت کشید، پرچمش را جلو آورد و گفت «می دانی این پرچم از کجاست؟» نمی دانستم چه بگویم؛ خودش گفت «این پرچم را توبه من دادی؛ ماشاء... به تو. خدا حفظت کند!»

شب ها آمدم ام، و چه زیباست این حضور مردمی که پیرو جوان وزن و مردنمی شناسد و یقیناً رمز پیروزی ما خواهد شد. اسراء دوازده ساله درباره خاطره ای از توزیع پرچم در این شب های می گوید: یک شب که دور میدان محمدیه

این روزها، زن و مرد و دختر و پسر به میدان آمدند، دخترانی مثل اسراء خانم که پایه پای پدرش هم در تجمعات حاضر است و پرچم ایران را در خیابان ها توزیع می کند. وقتی از می پرسیم چند شب است که پرچم ها را به خیابان می آورد، محکم می گوید: «همه

نسل بچه های دفاع مقدس تکرار می شود



چند قدمی با امیرعلی راستاد ده ساله همراه می شویم؛ با یک دستش پرچم ایران را می چرخاند و با دست دیگر، پرچم ها را بغل کرده است. ماشین به ماشین فریاد می زند: «پرچم ایران بگیرید». برخی که می گیرند، حسابی از او تشکر می کنند. وقتی پرچم هایش تمام می شود، فرصتی است برای گفت و گو. امیرعلی می گوید: این روزها هیچ چیزی و هیچ کاری به اندازه دفاع از

ایران مهم نیست. من با عشق و علاقه، پرچم ایران را توزیع می کنم و خوشحالم که این پرچم ها در شهر به اهتزاز در می آید. با امیرعلی در حاشیه بولوار الهیه همراه می شویم تا به مغازه ای برسیم که صاحب آن، پرچم گرفته و نصب کرده است. حسین جلالی کاسب میان سالی است که با دیدن ما، صورت امیرعلی را می بوسد و ادامه می گوید:

خدا این بچه ها را حفظ کند. واقعا میاه افتخار هستند. من رزمنده دوران دفاع مقدس هستم. همیشه از خودم می پرسیدم آیا آن نسل و آن بچه ها تکرار می شوند. حالا با دیدن این عزیزان جوابم را گرفته ام. پرچم پشت شیشه مغازه ما را آقا امیرعلی آورد است؛ خدا او را برای پدر و مادرش حفظ کند.

تو خادم وطن هستی



ولی وقتی پرچم ها برای توزیع رسید، گفتیم برای این کار هم حاضریم. این شب ها در کوچه های مختلفی پرچم توزیع کرده ایم و وقتی از این مسیرها رد می شویم و می بینیم پرچمی که توزیع کرده ایم، پشت پنجره یاروی دیوار نصب شده است، حسابی کیف می کنیم.

نیروهای مسلح دلگرم باشند به حضور ما. این روزها پدرم به من می گوید تو خادم وطن هستی و این برایم خیلی ارزشمند است. آرسام هم در ادامه صحبت رفیقش تعریف می کند: ما از شبی که به ایستگاه ایرانیوم آمدم، اعلام کردیم که همه جوهره پای کار هستیم. شب های اول پذیرایی می کردیم

محمد ناصری و آرسام دعاچی دورفیک سیزده ساله هستند که از پشت نیمکت کلاس تا خیابان های ایران با هم همراه هستند. آن ها هر شب با یکدیگر بیش از صد پرچم بیرقی را خانه به خانه توزیع می کنند. محمد می گوید: واقعا کیف می کنم که دارم کاری انجام می دهم. دوست دارم